



## کوکب بخت و کار سخت منجمان شرح ثمره بطلمیوس (در احکام نجوم)

غلامحسین صدری افشار

اثر خواجه نصیرالدین طوسی، با مقدمه، تصحیح و تحقیق جلیل اخوان زنجانی، مرکز نشر میراث مکتوب، تهران ۱۳۷۸، ۶۷+۱۳۳ص، وزیری.

علم احکام نجوم یا طالع بینی یکی از مسئله های ذهنی بشری در سراسر جهان و در طول تاریخ است. در گذشته بسیاری از مردم بر آن بودند که اختران آسمانی، دنباله دارها، شهاب سنگ ها و حتی رعد و برق در تعیین سرنوشت آدمیان مؤثرند و برای آگاهی از رویدادهای آینده، شناسایی ماهیت آنها ضرورت دارد.



یکی از قدیمی ترین آثاری که در زمینه علم احکام نجوم به دست ما رسیده صد کلمه یا ثمره بطلمیوس است، که در نیمه های سده دوم میلادی در مصر به دست بطلمیوس تألیف شده و بر خلاف نامش شامل صد و دو حکم است (و نه صد حکم).

این کتاب در دنیای قدیم بسیار مورد توجه قرار گرفته، از جمله تحت عنوان نمودار به پهلوی ترجمه شده بود و پس از اسلام هم از پهلوی و هم از یونانی به عربی ترجمه شد و چندین شرح بر آن نوشتند و بعدها از عربی به فارسی هم ترجمه شد.

شاید دلیل استقبال فراوان از این کتاب خلاصه بودن و فشرده گی مطالب آن است که آسان تر به خاطر سپرده می شود. ولی به خاطر همین فشرده گی، درک مطالب آن برای بسیاری دشوار بوده است و ناچار کسانی به شرح مطالبش پرداخته اند.



اما شرح فارسی خواجه نصیر خود دارای زبانی بسیار دشوار و ناهموار است. به عنوان نمونه کلمهٔ چهل و یکم را نقل می‌کنیم:

عاشر طالع جلوس پادشاه بود دلیل [جاه] او باشد و حادی عشر کی تالی عاشر است دلیل وزرا و اعوان [او] و خزاین او و طالع دلیل رعیت باشد و ثانی دلیل اعوان و اموال ایشان. پس بذحالی حادی عشر و صاحبش دلیل بذی حال وزرا و فساد اموال [پادشاه] باشد و بذی حال ثانی دلیل فساد احوال رعایا و سوء تدبیر مدبران امور ایشان باشد [در آن دولت].

دسترسی اهل تحقیق به این گونه کتاب‌ها از چند جهت ضروری است: نخست برای شناخت ریشه‌های باورها؛ دوم برای آگاهی از بینش و تلقی پیشینیان؛ سوم برای شناخت اصطلاحات، شیوه‌ها و ابزارهای کار احکامیان.

مصحح کتاب، آقای اخوان زنجانی در مقدمهٔ مبسوط خود، اطلاعات لازم دربارهٔ آن را آورده است. در پایان کتاب نیز علاوه بر نمایه‌های سودمند برای سهولت استفاده از کتاب، متن عربی ثمره جداگانه نقل شده است.

با این حال به نظر می‌رسد بررسی مبسوط بخش‌های مختلف شرح ثمره برای این فن خالی از فایده نباشد.

شیخ‌الاسلام عبدالله انصاری، قدس الله روحه، با این خواجه [خواجه اسماعیل طبیب] تعصب کردی و بارها قصد او کرد و کتب او بسوخت، و این تعصبی بود دینی که هروپان درو اعتقاد کرده بودند که او مرده زنده می‌کند، و آن اعتقاد عوام را زیان می‌داشت. مگر شیخ بیمار شد و در میان مرض فُواق پدید آمد. و هرچند اطبا علاج کردند سود نداشت، ناامید شدند. آخر بعد از ناامیدی قارورهٔ شیخ بدو فرستادند و ازو علاج خواستند بر نام غیری. خواجه اسماعیل چون قاروره نگرید گفت: «این آب فلان است و فواقش پدید آمده است و در آن عاجز شده‌اند. و او را بگویند تا یک استار پوست مغز پسته با یک استار شکر عسکری بکوبند، و او را دهند تا بازرهد، و بگویند که علم بیاید آموخت و کتاب نباید سوخت». پس از این دو چیز سفوفی ساختند و بیمار بخورد و حالی فواق بنشست، و بیمار برآسود.

چهارمقالهٔ نظامی عروضی، به کوشش محمد قزوینی، قاهره، ۱۳۲۷ق، ص ۷۹.